

### کتاب: تعریف حقوقی از زندان و کارکردهای آن چیست؟

زندان مکانی است که محکومین به حبس قطعی لازم‌الاجرا یا متهمین با قرار بازداشت موقت یا متهمین عاجز از پرداخت وثیقه یا معرفی کفیل نگهداری می‌شوند البته تعریف مجازات حبس با بحث زندان متفاوت است. مجازات حبس یعنی، مجازاتی که دادگاه بر اساس قانون صادر می‌کند. و نتیجه‌ی آن سلب آزادی رفت و آمد محکوم در مکان خاص به نام زندان برای یک مدت خاص می‌باشد.

زندان از اهمیت قابل بررسی است. سخت‌افزاری و نرم‌افزاری.

سخت‌افزاری: در و دیوار و نگهبان و امکانات زندان

نرم‌افزاری: فلسفه و هدف

زندان، دو هدف وجود دارد، یکی مجازات محرومیت از آزادی، که مجازات سختی است و ممکن است درصد کمی از مجرمینی که روانه زندان می‌شوند احساس بدی نداشته باشند ولی اکثر آنها رنج مجازات زندان را می‌کشند، خواه یا ناخواه. یعنی احساس می‌کنند از آزادی رفت و آمد محرومند و ما نیز وقتی قدر آزادی را می‌دانیم که در جایی زندانی باشیم. اگر حتی در زندان بیشترین رفاه را هم داشته باشیم باز رنگ مجازات از آن گرفته نمی‌شود، پس زندان یک

رنگ اخلاقی و مجازات و حالت ارباب دارد به علت اینکه انسان آزادی‌اش را دوست دارد، و یک رنگ اصلاح و تربیت، که زندان محل نگهداری کورکورانه یکسری انسان نیست. بلکه ما غیر از مجازات اهداف اصلاح و تربیت و بازسازی شخصیت طرف را داریم و تحویل یک انسان مثبت به جامعه، انسانی که فکر جرم از ذهنش پاک شود. حالا باید در این دو قسمت تعدیل وجود داشته باشد، یعنی ما گاهی اوقات رنگ مجازات را کم می‌کنیم، اینقدر مرخصی و عفو و تخفیف می‌دهیم که فرد به راحتی بیرون می‌رود و زندان رنگ مجازات بودنش را از دست می‌دهد و فلسفه زندان از بین می‌رود. باید بالاخره یک جنبه زندان رنگ اربابی باشد و افرادی که آنجا هستند بفهمند از آزادی محرومند و آن مقداری که در حکم آمده قطعی و لازم‌الاجراء است، در حالی که الان اینطور نیست. مثلاً گاهی می‌بینیم فرد جرم سنگینی دارد، به راحتی از زندان بیرون می‌آید، دوباره کلاهبرداری و تهدید می‌کند، اسمش هم این است که زندانی می‌باشد.

فلسفه دوم که اصلاح و تربیت است هم باید جدی باشد. حالا اینکه ما فکر کنیم یک عده‌ای را باید از جامعه دور نگهداریم، از آزادی محروم و جامعه را از خطر حفظ کنیم و هم آنها را مجازات کنیم، این فلسفه درستی در حال حاضر نیست. زندان باید یک مکان و مدرسه بازآموزی مجرم باشد و به او یاد بدهند اشتباه کرده، جرم کرده.

## افراط و تفریط نکنیم

مصاحبه با دکتر شیخ الاسلامی

رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی و

زبان‌های خارجه دانشگاه آزاد واحد مشهد

و سرپرست کارگروه تحقیقات نظری و آموزش شورای پیشگیری از

وقوع جرم دادستانی مشهد و عضو انجمن جرم‌شناسی منطقه شرق کشور



می‌شود ما افرادی را که از لحاظ قانونی نیمه‌مسئول هستند را بفرستیم زندان. پس یک گروه مجرمین نامسئول یا نیمه‌مسئول هستند که زندان برای آنها سم است و یک گروه مجرمین هیجانی یا اتفاقی. واقعا مجرمین حرفه‌ای نیستند حالا از بد روزگار یکبار در دام جرمی افتاده‌اند. این افراد را زندان حرفه‌ای می‌کند مخصوصا زندان‌های ما، چرا اگر یک زندان طبقه‌بندی شده‌ای داشتیم که این افراد می‌رفتند در بندهای مخصوص و آموزش‌های خاص می‌دیدند من موافق بودم با زندان، و یا به عنوان شک. بعضی از جرم‌شناسان می‌گویند زندان برای این افراد بد نیست، ولی در زندان‌های ما که به راحتی مواد مخدر رد و بدل می‌شود و بعد از مدتی ممکن است فرد حرفه‌ای بشود و آموزش‌های لازم را هم ببیند. به نظر من دادگاه و قانون‌گذار باید برای اینها جایگزین‌های حبس تعیین کند و اینها به هیچ عنوان حبس نشوند، مجازات‌های متناسب غیر حبس ... گاهی تا ما می‌گوییم غیر حبس بعضی شلاق در نظرشان می‌آید در حالی که شلاق اصلا برای اینها جواب نمی‌دهد و ممکن است علاوه بر آثار جسمی آثار روانی نیز داشته باشد. لایحه مجازات‌های اجتماعی موارد خوبی را پیش‌بینی کرده است مثلا جزای نقدی روزانه. یک شکی بدهیم که فکر نکند اگر جرمی را اتفاقی انجام داده جامعه اغماض خواهد کرد. ولی زندان‌های کنونی را ما مناسب نمی‌بینیم، مگر اینکه امکانات جامعه فراهم شود تا زندانی خاص برای این افراد فراهم شود. اما مجرمین حرفه‌ای و به عادت. به نظر من جایگاهشان در زندان است چون این مجرمین برای جامعه خطرناکند و حرفه‌ای هستند و هم لازم است ما به آنها آموزش بدهیم و به آنها بفهمانیم جامعه بی‌تفاوت نیست و آزادی شما را به عنوان مجازات سلب می‌کند. بنابراین اگر بتوانیم طوری برنامه‌ریزی کنیم که هم در سیاست‌های جنایی تقنینی و هم سیاست‌های جنایی قضایی که زندان را تبدیل کنیم به محل نگهداری مجرمین حرفه‌ای و به عادت و برای آنها برنامه‌ریزی کنیم و یا تقسیم‌بندی‌هایی که ممکن است در آن قشر هم وجود داشته باشد این شیوه مناسب است. ولی الان ما می‌بینیم افرادی به خاطر مسائل مالی زندان هستند و اصلا مجرم نیستند. تناقض در این مورد وجود دارد که ما فرد را به خاطر مهریه، چک و دیه زندان می‌فرستیم بعد می‌آیم اشک مردم را درمی‌آوریم که پول بدهید اینها آزاد بشوند و بعد می‌گوییم زندان

ندارند و خوب زندانی کردن اینها گاهی در زندان منجر به درگیری و قتل می‌شود، گاهی اوقات مجرمی که جایگاهش در بیمارستان روانی است در زندان می‌باشد. بنابراین یک گروه از جرایم مربوط به مجرمان روانی است که به صورت ظاهراً سالم روانه زندان می‌شوند و برنامه‌های حبس را با مشکل مواجه می‌کنند. اینها اصلا مسئول نیستند، مجازات اینها درست نیست، باید اقدام تأمینی باشد یعنی اینکه به بیمارستان روانی بروند، قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ و قانون مجازات هم خیلی خوب این را پیش‌بینی کرده است، اشکال در عمل است که در دادگاه‌ها تست نمی‌کنند. بعضی از افراد نیمه‌مسئول هستند. متأسفانه واژه نیمه‌مسئول را بعد از انقلاب حذف کردیم. در قانون سابق بود. یعنی نمی‌توانیم بگوییم دیوانه و روانی است، ولی می‌توانیم

**ما گاهی اوقات رنگ مجازات را کم می‌کنیم، اینقدر مرخصی و عفو و تخفیف می‌دهیم که فرد به راحتی بیرون می‌رود و زندان رنگ مجازات بودنش را از دست می‌دهد و فلسفه زندان از بین می‌رود.**

**این تخفیف‌ها و عفو‌ها جنبه اربابی مجازات را از بین برده است. بحث اصلاح مجرمین هم که ضعیف شده و آنگاه ما گلایه می‌کنیم که چرا زندان در کشور ما موفق نبوده!**

بگوییم که این عاقل کامل هم نیست این نیمه‌مسئول است. بعضی از بیماری‌های روانی را ذکر می‌کنند که در گروه روان‌پریشی قرار نمی‌گیرند که حاد باشد و رافع مسئولیت باشد، مثلا فرد افسردگی دارد بیمار روانی نیست و مسئولیت دارد، مثلا می‌گویند فرد جنون سرقت دارد. مسئول و آگاه است. این افراد در کشورهای دیگر و قبل از انقلاب در ایران به عنوان نیمه‌مسئول شناخته می‌شوند نه مسئول کامل. به نظر من فرستادن این افراد به زندان کار درستی نیست. اینها باید در کلینیک روانی مداوا بشوند برای اینها زندان خطرناک است. من دیدم بعضی اوقات فرد افسردگی ساده و قاضی بدون توجه وی را روانه زندان می‌کند. یک اشکال از قانون است که اینها را پیش‌بینی نکرده و یک اشکال هم از قاضی است که دقت نمی‌کند. این دو مورد باعث

ثانیاً باید تقوی و کف نفسش را بالا ببرند که اگر خارج شد با درک و آگاهی، نه ترس از مجازات، طرف جرم نرود. حال اگر زندان را با این دو پارامتر بخواهیم تعریف کنیم می‌شود تعریف دیگری کرد: مجرمین را به منظور مجازات و بازآموزی و دور نگهداشتن آن فرد از جامعه و دور نگهداشتن جامعه از خطری که تشخیص داده شده بر اساس قانون روانه زندان می‌کنیم. این تعریف کار سختی است، از لحاظ سخت‌افزاری زندان محدوده‌ای است که در آنجا فرد از آزادی محروم است، این جا و مکان باید در شأن انسان باشد. بعضی جاها هست که اصلا در شأن انسان نیست. ما باید در این زمینه کار بکنیم و نباید فرد را یک جای تنگ و تاریک ببریم، فرد باید از آزادی محروم باشد این باید در تعریف لحاظ بشود.

پارامتر سوم که خیلی مهم است، بخش نرم‌افزاری است که بخش مجازات را پر رنگ بگیریم، مجازات را من تأکید می‌کنم که حالا دارد کم‌رنگ می‌شود. مجازات یعنی اینکه فرد واقعا از آزادی محروم بشود، نتواند خیلی بیرون بیاید. این تخفیف‌ها و عفو‌ها جنبه اربابی مجازات را از بین برده است. بحث اصلاح مجرمین هم که ضعیف شده و آنگاه ما گلایه می‌کنیم که چرا زندان در کشور ما موفق نبوده!

**گواه چه کسانی واقعا مستحق زندان هستند؟**

ما مجرمین را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱- مجرمینی که مجرم مجنون هستند، دارای بیماری روانی هستند و درصد قابل توجهی از مجرمین را تشکیل می‌دهند. ما اگر واقعا تست‌های روانشناسی قوی داشته باشیم و همان اول هر فردی را تست بکنیم در وهله اول و کیل باید ادعا بکنند که به اصطلاح بتوانند اثبات کند. خود دادگاه‌ها هم اگر وکیلی نباشد خیلی وارد قضیه نمی‌شوند. یک تصور غلطی وجود دارد، تصور غلط فقهی و سنتی و قدیمی، که مجنون کسی است که اوقات صلاتش را تشخیص ندهد در حالی که این تعریف سنتی است. الان ممکن است فرد پایگاه اجتماعی هم داشته باشد، مثلا بیماری پارانویا خصوصیتش این است که فرد با زبانی که دارد بتواند به مقامات هم برسد، ولی بیماری روانی توهم دارد.

ولی قضات باید توجه داشته کنند که یکسری از مجرمین ممکن است روانی باشند. اینها نباید مجازات بشوند چون اصلا مسئولیت

چیز بدی است یعنی ما نتوانستیم برای زندان خوب کار کنیم، بنابراین مردم هم با دید بد به زندان نگاه می‌کنند. بعد جالب است که در این فضا بعضی از مجرمین حرفه‌ای هم خود را اقل می‌کنند که بد کاری کردند ما را آورده‌اند زندان، رئیس قوه قضائیه می‌گوید، صدا و سیما می‌گوید ما را بیاورید بیرون و خود را اقل می‌کنند که بی‌گناه هستند و بی‌خود آمده‌اند زندان، و زندان کاملاً می‌رود زیر سؤال بنابراین من نظرم این است که: برای مسائل مالی و بدهی اصلاً فرستادن زندان بزرگترین اشتباه است کنوانسیون‌های بین‌المللی، کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی - که ما هم به آن پیوستیم - صراحت دارد که به خاطر مسائل مالی نباید کسی به زندان برود و این قانون محکومیت‌های مالی اشکال دارد. بنابراین ما باید کسی را به خاطر مسائل مالی زندان نفرستیم به هیچ عنوان. مجرمین روانی و نیمه‌مسئول را به بیمارستان‌های روانی و کلینیک نفرستیم و برای آن سرمایه‌گذاری

**معتقدم که زندان تنها مجازات نیست ولی برای یک طیف خاص ممکن است این مجازات مناسب باشد،**

**نباید شیفته غرب شویم، آنها تجربیاتی دارند که به درد جامعه و فرهنگ خودشان می‌خورد.**

کنیم. با مجرمین هیجانی و اتفاقی با جایگزین‌های حبس برخورد کنیم. مجرمین حرفه‌ای و به عادت را نفرستیم زندان.

**کواه آیا زندان راهکار مناسبی برای بازپروری، درمان و بازگشت به اجتماع است؟**

زندان را در حال حاضر یکی از بهترین مجازات‌ها می‌دانم در بین مجازات‌هایی که وجود دارد. بشر فعلاً به مجازات بهتری از زندان نرسیده. اعدام، شلاق و جزای نقدی اشکالاتش بسیار بیشتر از زندان است. در مجازات نقدی، پولدارها خیلی راحت مبلغ را می‌پردازند و برای آدم‌های بدبخت باز تبدیل می‌شود به زندان و این اشکال بزرگی است، تبعیض و ناعدالتی. در زندان هم عدالت است و هم مجازات نرمی است متناسب با بشر متمدن امروزی، خیلی سخت و خشن نیست و اگر برنامه هم داشته باشیم از بعد نرم‌افزاری می‌توانیم از آن استفاده بکنیم.

بنابراین اگر معایبی هم هست به دلیل عدم مدیریت زندان در کشور ماست. یعنی در مدیریت قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی ما نتوانستیم خوب مدیریت کنیم و زندان را به عنوان یک مجازات مناسب ارائه کنیم. اگر می‌بینید الان داد همه از زندان درآمده یکی اینکه از بعد سخت‌افزاری در زندان کار نشده، مثلاً مشهد در سال ۵۷ حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشته و همین زندان وکیل‌آباد را داشته با ۱۰۰۰ زندانی. الان سال ۸۶ با ۲ میلیون و نیم نفر جمعیت یعنی حدوداً سه برابر. ما حداقل انتظار داشتیم جمعیت مجرم کشور در صورت عدم وجود بحران مثل انقلاب و جنگ سه برابر شود، یعنی الان ما باید سه برابر این فضا (که در آن زمان نیز استاندارد نبوده) می‌ساختیم. آمدیم آنجا انسان‌ها را به هم فشردیم، نه برنامه‌ای داریم و نه کنترلی. فکر کردیم زندان یعنی جا دادن فشرده یکسری انسان در یک فضا، عواقب و ایرادات این کار بسیار زیاد است. من دادگستری را برای شما مثال بزنم، همان سال ۵۷ ما یک دادگستری داشتیم ۴ طبقه و برای مشهد جواب هم می‌داد، منتها الان چند تا حوزه داریم در مشهد. سال ۵۷ فقط حوزه‌ی مرکز بود تازه خلوت‌تر هم بود. الان ما ۵، ۶ تا حوزه داریم و شلوغ است. طبیعی است جمعیت رشد کرده جرائم افزایش یافته بنابراین ما نیاز به حوزه‌های جدید داریم، نیاز داریم زندان بسازیم و روز به روز کار بکنیم، کار نکرديم. حالا چون از لحاظ سخت‌افزاری و مکان مشکل داریم، نیرو نتوانستیم تربیت کنیم، زندانبان نتوانستیم تربیت کنیم، مددکار اجتماعی خاص زندان هم نداریم، می‌آییم اشکالات حبس را پررنگ‌تر می‌کنیم. به نظر من اگر برای زندان برنامه‌ریزی شود (سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) زندان مجازات بسیار مناسبی است برای عصر حاضر. در مورد بازآموزی هم می‌شود کار کرد و نظر داد. و همان طور که گفته شده زندان می‌تواند یک مدرسه و یا یک دانشگاه باشد. می‌توانیم زندان را تبدیل کنیم به مدرسه‌ای که مشکل مجرمین حرفه‌ای را حل کند.

**کواه زندان‌زدایی یا کاهش مجازات حبس؟**

با اینکه مدافع زندان هستیم ولی معتقدم که زندان تنها مجازات نیست ولی برای یک طیف خاص ممکن است این مجازات مناسب باشد، در عالم پزشکی ما یک قرص نداریم که بگوییم فقط همین بلکه قرص‌های متفاوت و

جایگزین زیادی داریم که برای یکی خوب است و برای یکی بد. ما باید طیف مجازات‌ها را وسیع بکنیم، یعنی یکسری مجازات‌های جایگزین هم داشته باشیم به خصوص برای مجرمین هیجانی و اتفاقی و حتی بعضی از مجرمین حرفه‌ای که ممکن است زندان برایشان مناسب نباشد و اثر اربابی را از دست داده باشد و اثر بازآموزی هم نداشته باشد. حالا این مجازات‌هایی را که می‌توان به عنوان جایگزین حبس پیش‌بینی کرد چند دسته‌اند: یکسری مجازات‌های اجتماعی که می‌توان برای آنها برنامه‌ریزی کرد یکسری مجازات‌ها هم که ممکن است در آینده پیش‌بینی شوند و الان در ذهن ما نباشد یعنی جرم‌شناسان و حقوق‌دان‌ها مجازات‌های دیگری را پیش‌بینی کنند. جایگزین حبس نیاز داریم همانطور که جایگزین مجازات نیاز داریم. آقای فری ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال قبل در مورد جایگزین‌های مجازات که همان راه‌های پیشگیری است بحث کرده بود. یعنی ما همین طور که باید به جایگزین‌های حبس فکر کنیم باید به جایگزین‌های مجازات که همان فکرهای پیشگیرانه، فکرهای رشددهنده اجتماع و بحث‌های فرهنگی است، فکر بکنیم. تصور نکنیم که راه حل تمام مشکلات جامعه مجازات است. ما باید فکر بکنیم که آیا مجازات (حبس و جزای نقدی) سرنوشت محتوم ما هستند؟ خیر. ممکن است جامعه تفکر بکند در عصر حاضر بتواند واقعاً جایگزین‌هایی برای اصل مجازات قرار بدهد و از طریق کیفرزدایی یا پاسخ‌های دیگر مشکلات را حل کند کما اینکه ما معتقدیم که خیلی از جرائمی که در قانون آمده، مثل گدایی و اعتیاد اینها اصلاً پاسخ کیفری ندارد، هیچ مجازاتی نباید اعمال شود. پاسخ کیفری برای برای معتاد و گدا جوابگو نیست با جرم‌انگاری نه تنها مشکل حل نمی‌شود بلکه مضاعف می‌شود. حالا شورای شهر یا بهزیستی با یک فکر و برنامه ممکن است بتواند مشکل را حل بکند. الان در تبریز گدا وجود ندارد، دلیلش این نیست که مردم تبریز از مجازات می‌ترسند، علت آن است که برنامه‌های اجتماعی وجود دارد. ولی در مشهد گدا هست، قانون جرم تلقی کرده و مجازات هم جوابگو نیست. نباید جایگزین‌های حبس ذهن ما را ببندد، گاهی اوقات این طور تصور می‌شود که مجازات محتوم است پس حالا روی جایگزین‌های حبس فکر نکنیم. ما باید روی جایگزین‌های مجازات فکر بکنیم از لحاظ فرهنگی،

کشاندن این بحث به جامعه  
صحیح نیست بلکه باید یک نتیجه  
منطقی، متناسب با شرایط کشور و  
عقلایی اتخاذ شود

زندان می‌کردیم و فکر می‌کردیم همه جرائم باید با زندان حل شود و حالا از یک سمت دیگر می‌افتیم و می‌گوییم ما زندان نیاز نداریم. زندان نیاز مبرم جامعه است. زندان‌زدایی شعار غلطی است و باعث می‌شود این شعار ابهت خود را از دست بدهد، حتی برای زندانی و حتی برای جامعه و ما با دست خود یکی از بهترین مجازات‌های کیفری را ضعیف می‌کنیم. بنابراین پخش کردن این شعار در سطح جامعه درست نیست. گاهی در دادگستری می‌رویم می‌بینیم صحبت رئیس قوه قضائیه را برای مردم عادی زده‌اند روی دیوار، آنجا کسی که می‌آید می‌خواهد مجازات شود و فعلا اکثر قانون جزای ما حبس است در حدود ۹۰ درصد و این باعث می‌شود کسی که می‌آید آنجا می‌گوید آقا توبی خود داری ما را مجازات می‌کنی، برای یک مجرم حقانیت به وجود می‌آورد. این مسئله کاملا تخصصی و حرفه‌ای است و باید بین حقوق‌دان‌ها و جرم‌شناسان بحث شود، این را کشانده‌اند بین مردم عادی و حتی زندانی‌ها که حقانیت برایشان ایجاد بکند قبل از اینکه ما به یک نتیجه قطعی برسیم. الان هنوز بحث است زندان‌زدایی؟ جایگزین حبس؟ بهبود زندان؟ یا ۱۰ اسم دیگر که هنوز بر سر آن تفاهم نکرده‌ایم. پس کشاندن این بحث به جامعه صحیح نیست بلکه باید یک نتیجه منطقی، متناسب با شرایط کشور و عقلایی اتخاذ شود و بعد آن را اجرایی کنیم. گاهی اوقات پشت این شعار زندان‌زدایی فکر قوی وجود ندارد. مخالفین زندان دو گروه هستند، یک گروه به هزینه‌ها نگاه می‌کنند و مثلا می‌گویند شلاق چون هزینه ندارد از زندان بهتر است. گروه دیگر با زندان مخالف‌اند چون آن را اسلامی نمی‌بینند. اسم این گروه عقیدتی است و اسم گروه قبلی مالی، به نظر من هر دو اشتباه می‌کنند ما در اسلام هم زندان داشتیم، زندان نافع و زندان مخیس. مدینه دو هزار نفری آن زمان را نمی‌شود با تهران ۱۰ میلیون نفری حاضر مقایسه کرد، ولی شاید با فرهنگ و شرایط آن دوران شلاق کاربرد بیشتری داشت تا زندان. به نظر من زندان را تضعیف نکنیم، بیاییم اشکالات آن را رفع کنیم، بیاییم زندان بسازیم با مدل‌های جدید، زندانبان و مددکار اجتماعی تعریف کنیم، قانون را به مجرمین حرفه‌ای بدهیم و نهایتا هم اگر بتوانیم طرف جایگزین‌های زندان حرکت کنیم، از جایگزین‌های منطقی که مورد قبول جرم‌شناسان هم واقع بشود و هم تأکید می‌کنم بومی هم باشد می‌توانیم استفاده کنیم، ولی خود را از پتانسیل حبس محروم نکنیم. ◀

اقتصادی، اجتماعی و روانی که اصلا کیفر زدایی بکنیم یا جرم‌زدایی. اول کاری کنیم که اصلا جرم اتفاق نیفتد بعد اگر جرم اتفاق افتاد با پاسخ‌های غیر کیفری برخورد کنیم. حالا در طیف مجازات‌ها هم نباید خیلی به حبس اعتماد کرد. مجازات خوبی است ولی باید روی جایگزین‌های مجازات کار کنیم و این نکته را هم ذکر می‌کنم که نباید شیفته غرب شویم، آنها تجربیاتی دارند که به درد جامعه و فرهنگ خودشان می‌خورد. مثلا حبس در منزل که نظارت الکترونیکی است به عنوان جایگزین در آمریکا استفاده می‌شود و در خود آمریکا هم خیلی موفق نبود، خانواده‌ها معترض شدند که دیگر منزل را زندان نکنید. این تجربه بدی است. حالا ما بیاییم چشم بسته این کار را بکنیم و عواقب آن را ببینیم. یا مثلا مثل کار عام المنفعه در فرانسه، آنجا بیکاری مثل ایران معضل نیست. ولی در ایران این کار فرد بیکار را تشویق می‌کند که یک جرمی انجام بدهد و بعد به عنوان مجازات باید کاری را انجام بدهد و در قانون آمده که باید یک حقوقی هم به آنها بدهند و از بی‌پولی اکنون برای او بهتر است. ما باید اینها را بومی کنیم و همچنین جزئی‌تر. الان کلی بحث می‌کنند جایگزین‌های حبس بعد می‌آیند برای همه جرائم یک نسخه می‌پیچند. به نظر من باید برای تصادفات رانندگی جدا فکر کنیم فرض کنید در تصادفات رانندگی ممکن است ما برسیم به اینکه ضبط و ابطال گواهی‌نامه یک مجازات مناسبی می‌تواند باشد. در مجازات قتل‌های عمد راه دیگری است در مجازات‌هایی که عنصر اصلی آن بی‌احتیاطی است یک مجازات خاص جای حبس پیش‌بینی بکنیم. در لایحه مجازات‌های اجتماعی اشکالی که وجود دارد این است که ضبط گواهی‌نامه را برای همه مجازات‌ها دارد. حالا کلاهبرداری چه ربطی به گواهی‌نامه دارد؟ پس اگر جایگزین حبس را برای جرائم مختلف دسته‌بندی کنیم آن هم برای مجرمینی که حرفه‌ای نیستند و نسخه زندان برای آنها مفید نیست، یک چیز مهم و کارگشا است.

**گواه پرسش‌های که نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران نسبت به امر زندان‌ها اعمال می‌کند تا چه حد صحیح و منطقی است؟**

به نظر من بحث درستی نیست جامعه ما همیشه یا دچار افراط شده یا تفریط. یک زمانی هر کسی را می‌گرفتیم می‌فرستادیم زندان. معتاد را و کسی که مسئله مالی دارد را روانه